

# فساد مالی و اقتصادی در افغانستان

## بازخوانی رسوایی مالی بانک کابل

احمد سیف



## اشاره

سقوط دوباره‌ی افغانستان در دستان طالبان بعد از گذشت ۲۰ سال از اشغال نظامی این کشور پرسش‌های زیادی درباره‌ی علل وضعیت کنونی و قدرت‌گیری دوباره‌ی طالبان پدید آورده است. تردیدی نیست که نقش امپریالیسم و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌ای بسیار پررنگ است، اما یک عامل را نباید نادیده گرفت و آن فساد نظام‌مند مالی و اقتصادی است که در سرتاسر دوران ۲۰ ساله‌ی اشغال در دولت‌های دست‌نشانده‌ی این کشور حاکم بوده است. مقاله‌ی حاضر بازخوانی یک نمونه از فسادهای مالی در این کشور که به‌خوبی گویای انحطاط حاکمان آن در دوران اشغال است. نقد اقتصاد سیاسی

افغانستان به‌عنوان یک اقتصاد توسعه‌نیافته در کنار هزار و یک مشکل اقتصادی و اجتماعی که داشته و دارد از فساد گسترده و تقریباً نهادینه شده هم در عذاب بوده است. اختلاسی که در «بانک کابل» انجام شد اگر اندازه‌ی نسبی اقتصاد افغانستان را در نظر بگیریم، بزرگ‌ترین اختلاسی است که در تاریخ صورت گرفته است. تولید ناخالص داخلی افغانستان در سالی که این اختلاس علنی شد، تنها ۱۲ میلیارد دلار بود و کل مبلغی که اختلاس شد هم نزدیک به یک میلیارد دلار. به سخن دیگر، بیش از ۸٪ از تولید ناخالص داخلی کشور به این ترتیب، به سرقت رفت. علاوه بر این مورد خاص، باید یادآوری کرد که در ۲۰ سال گذشته میلیاردها دلار منابع به‌دست آمده از فساد در افغانستان، کشوری که در ۴۰ سال گذشته روی آرامش ندیده به دویی رفته و از کانال زیرساخت‌های مالی موجود در دویی در نظام مالی بین‌المللی به جریان افتاده است. بی‌آمد زهکشی این منابع عظیم از افغانستان به دویی روشن و بدون ابهام است. یکی از دلایلی که با وجود سرریز شدن میلیاردها دلار از سوی جامعه‌ی بین‌المللی - احتمالاً اشغالگران بین‌المللی واژه‌ی مناسب‌تری است - برای کمک به توسعه‌ی اقتصادی و ایجاد ثبات اقتصادی، افغانستان به هیچ یک از اهداف خود نرسیده گسترده‌ی فساد مالی و اقتصادی در آن است. فساد مالی و اقتصادی با یک اقتصاد همان می‌کند که یک کانون عفونی در بدن: وقتی که با آن مقابله نمی‌شود سرانجام بیمار را می‌کشد. از سوی دیگر،

پس از نزدیک به ۲۰ سال اشغال نظامی، شاهد قدرت گرفتن دوباره‌ی طالبان هستیم<sup>۱</sup> و به نظر می‌رسد که امپریالیسم امریکا هم - که در کنار فساد داخلی افغانستان - مسبب عمده‌ی دیگر بدبختی‌ها در این کشور است، آن را بدون این که رسماً اعلام کند، پذیرفته است. نه فقط خود افغانستان به‌طور کلی ناامن است بلکه آن چه بر این کشور می‌گذرد بر ناامنی منطقه‌ای هم افزوده است.

برای بررسی گوشه‌هایی از این موضوع بد نیست روایت رسوایی بانک کابل را به‌اختصار بررسی کنیم.

شماری از ناظران بر این باورند که رسوایی بانک کابل از ۲۰۱۰ آغاز شد که مسئولان بانک و شماری از دولتمردان کژدست افغانی با ایجاد یک طرح قلابی وام‌دهی، نزدیک به یک میلیارد دلار اختلاس کردند و دلارها را از افغانستان به در بردند.

ده سال از آن تاریخ گذشته است. اگرچه کوشش‌های زیادی برای بازیابی این اموال شد ولی هنوز چند صد میلیون دلار آن به دست نیامده است. اگرچه با بخشی از این دلارها در دوبی مستغلات خریده شد ولی بخش هنگفتی هم به صورت رشوه و یا معاملات مالی مشکوک از دست رفت.

واقعیت امر اما این است که بانک کابل تاریخ درازدامن‌تری دارد. به عبارت دیگر، زمینه‌های فساد مالی و اقتصادی که سرانجام به صورت این اختلاس بزرگ درآمد حتی پیش از آن که جواز تأسیس این بانک در ۲۰۰۴ صادر شود و حتی به پیش از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ بر می‌گردد.

در واقع کل این ماجرا به دهه‌ی ۱۹۸۰ برمی‌گردد که یک جوان افغان به‌نام سرخان فرنود در مسکو دانشجوی بود. فرنود یک سیستم «حواله» برای نقل‌وانتقال ارز ایجاد کرد و وقتی به سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌رسیم مشاهده می‌کنیم که دایره‌ی فعالیت‌های او گسترش یافته و به نقل‌وانتقال پول بین روسیه، آسیای میانه و افغانستان مشغول است. برای این که این مباحث در چارچوب مطلوبی قرار بگیرد ابتدا مختصری درباره‌ی «حواله» (Hawala) توضیح بدهم. این درواقع یک نظام موازی برای

<sup>۱</sup> این مقابله پیش از سقوط کابل و سلطه کامل طالبان بر این کشور نوشته شده است.

نقل و انتقال پول بین کشورهای مختلف است و یا اندکی مشخص تر، در مورد کشورهای است که صادرات عمده شان نیروی کار است. فرستادن بخشی از پول و درآمد به دست آمده به داخل یک کشور با استفاده از شیوهی «حواله» انجام می‌گیرد که معمولاً در بیرون از نظام رسمی عمل می‌کند. از قرار، ابتدا این نظام در هندوستان ایجاد شد و اما امروز در بسیاری از کشورهای جهان از آن استفاده می‌کنند. اگرچه گاه از آن به‌عنوان «بانک‌داری زیرزمینی» نام می‌برند ولی این ادعا همیشه درست نیست چون کسانی که در این نوع مبادلات درگیرند در واقع هر وقت که بتوانند از نظام مالی رسمی برای نقل و انتقال پول استفاده می‌کنند. آن چه «حواله» را از نظام‌های مشابه تفکیک می‌کند در وهله‌ی اول، این است که نظامی است بر مبنای «اعتماد» و نه قواعد قانونی که به تصویب مجلسی رسیده باشد، و در ثانی، به‌طور گسترده‌ای از مناسبات فامیلی و قبیله‌ای در آن استفاده می‌شود که این هم به مقدار زیادی به عامل اول مربوط می‌شود.

«حواله» در عمل باعث می‌شود تا بدون این که پولی به‌طور فیزیکی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگری منتقل شود، نقل و انتقالات پولی صورت بگیرد. در واقع یکی از تعریف‌هایی که برای نظام «حواله» استفاده می‌شود، این است: «انتقال پول از یک نقطه به نقطه‌ی دیگر بدون این که پولی جابه‌جا بشود».

فرض کنید عبدالله یک شهروند پاکستانی است که در نیویورک راننده‌ی تاکسی است. بعلاوه، فرض می‌کنیم او که با ویزای دانشجویی به امریکا رفته بود الان سال‌هاست که باید به پاکستان بر می‌گشت ولی برنگشت و در نیویورک زندگی می‌کند. فرض کنید که او از رانندگی تاکسی ۵۰۰۰ دلار پس‌انداز کرده است که می‌خواهد برای برادرش که در کراچی زندگی می‌کند بفرستد تا برای مادرشان یک خانه بخرند.

شاید گفته شود بهتر است عبدالله با مراجعه به بانک این کار را بکند. ولی چه در این مورد و چه در موارد مشابه احتمالاً چنین کاری عملی نیست. برای ارسال پول از طریق بانک، باید معمولاً در بانک حساب داشته باشید و در این روایت فرضی ما نه عبدالله حساب دارد و نه می‌تواند حساب باز کند. از سوی دیگر، ارسال پول از کانال‌های رسمی هم هزینه دارد و هم این که بوروکراسی سازمان‌های مالی گاه می‌تواند دست‌وپاگیر هم باشد. از آن گذشته، بعید نیست نرخ مبادله‌ای که به‌کار گرفته می‌شود، به نفع فرستنده‌ی پول نباشد. سرانجام در جست‌وجو برای یافتن راهی برای ارسال پول،

عبدالله به اقتدار می‌رسد که او هم مثل عبدالله راننده تاکسی است ولی به‌طور نیمه‌وقت رانندگی می‌کند و می‌تواند ترتیب ارسال پول را بدهد. عبدالله و اقتدار برسر نرخ مبادله توافق می‌کنند و برآن اساس، عبدالله ۵۰۰۰ دلار را در نیویورک تحویل اقتدار می‌دهد. اقتدار - از وابستگان کاری و تجاری خود در کراچی می‌خواهد که به ازای ۵۰۰۰ دلار و براساس نرخ مبادله‌ای که توافق کرده‌اند، در کراچی، روپیه تحویل برادر عبدالله بدهند. استفاده از نظام «حواله» اگرچه بدون مخاطره و ریسک نیست ولی در عین حال منافع متعددی هم دارد. اولین نفع «حواله» این است که درمقایسه با استفاده از کانال‌های رسمی، معمولاً ارسال پول هزینه کمتری دارد. از نظر زمان مورد نیاز برای تکمیل این مبادله، به نظر می‌رسد که با استفاده از «حواله» این مبادله سریع‌تر انجام می‌گیرد. وقتی از «حواله» برای ارسال پول استفاده می‌کنید درگیر بوروکراسی عریض و طویل نمی‌شوید. معمولاً در استفاده از «حواله» هیچ ردّ پای کاغذی هم باقی نمی‌ماند. معمولاً هیچ رسیدی یا پروفرمایی هم صادر نمی‌شود که بعد بتواند برای کسی دردسرساز شود. یکی از دلایلی که «حواله» احتمالاً هزینه کمتری دارد این است که شما در اینجا با یک سازمان پرهزینه طرف نیستید. البته توجه دارید که در این روایت ما، عبدالله می‌تواند یک راننده‌ی تاکسی نباشد. به سخن دیگر، دارم به این نکته اشاره می‌کنم که استفاده از «حواله» راه را برای سوءاستفاده باز می‌کند.

با این توضیح برگردم به روایتی که داشتم از یک دانشجوی افغانی در مسکو می‌گفتم. مقامات روسی با توجه به فعالیت‌های به نسبت گسترده فرزند از این که او با این کار «پول شویی» می‌کند به او مشکوک شدند. با جدی شدن ظنّ مقامات روسی، فرزند از روسیه گریخت و در دوبی مشغول کار شد. اولین کمپانی خود را در ۱۹۹۶ در دوبی ایجاد کرد و وقتی در ۱۹۹۸ بانک مرکزی امارات متحده به او جواز صرافی داد، فعالیت‌هایش هم قانونی شد. «صرافی شاهین» مرکز ثقل فعالیت‌های فرزند در دوبی بود که چندسالی پیش‌تر از ایجاد بانک کابل به فعالیت مشغول بود.

زمان زیادی طول نکشید که فرزند و صرافی‌اش به صورت یکی از عمده‌ترین کانال‌های مبادله‌ی پولی بین دوبی و افغانستان درآمدند و با ارتباطاتی که در پیوند با نظام «حواله» داشت، فرزند می‌توانست به نقل و انتقال وجه در سرتاسر خاورمیانه، آسیای

مرکزی، چین و اروپا و حتی امریکا دست بزند. فرنود با شراکت با یا استخدام افراد گوناگون شبکه‌ی گسترده‌ای برای پیشبرد اهداف خود ایجاد کرد. در آن چه پس از ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان به‌وسیله‌ی امریکا پیش آمد و به‌خصوص در پیوند با اندکی شتاب اشغال‌گران برای ایجاد نهادهای تازه، فرنود و شماری دیگر فرصت‌های بالقوه‌ای برای سودآوری و رسیدن به درآمدهای پولی هنگفت پیدا کردند. یکی از کارهای اشغال‌گران این بود که نظام غیرمنظم چاپ پول را که از سوی طالبان ایجاد شده بود به صورت بانک مرکزی افغانستان درآوردند. با ایجاد بانک مرکزی، برای فرنود یک فرصت طلایی پیش آمد تا «صرافی شاهین» خود را گسترش دهد. مدت زمان زیادی از ایجاد بانک مرکزی افغانستان نگذشته بود که این بانک دست به صدور جواز برای تأسیس بانک‌های خصوصی زد. فرنود و شمار اندکی از افغان‌های ساکن دوبی برای دریافت چنین جوازی اقدام کردند و جواز اولین بانک تجاری خصوصی در افغانستان در ۲۰۰۴ به نام ایشان صادر شد. در اقدام خود برای کسب جواز تأسیس بانک، فرنود از فعالیت‌های خود در روسیه و ظن مقامات روسی به خود به اتهام پول‌شویی هیچ اطلاعی به بانک مرکزی نداد.

اولین پرسش این است که چرا فرنود اصرار داشت تا یک بانک خصوصی ایجاد کند؟ به‌نظر می‌رسد که از همان آغاز هدف او استفاده از سپرده‌ی دیگران برای فعالیت‌های سوداگرانه در بازار مستغلات دوبی بود. از سوی دیگر، ایجاد بانک در واقع ابزاری بود تا پول‌شویی گسترده‌ی او که به نفع مشتریان فاسد ولی قدرتمند و پولدار خود انجام می‌داد از دیده‌ها پنهان بماند. کوشش فرنود برای اخذ جواز تأسیس بانک درکنار سابقه‌ی چندین ساله‌ی او در مدیریت نظام «حواله» به او امکان می‌داد تا شرایط مطلوبی برای خویش ایجاد کند. آن‌چه فرنود می‌دانست این بود که بخش عمده‌ای از نظام «حواله» و همین‌طور ارسال درآمد کارگران به کشورهای مبدأ عمدتاً با استفاده از نظام بانکی بین‌المللی انجام می‌گیرد و به این منظور ضروری است تا کسی چون فرنود به نظام بانکی بین‌المللی هم وصل باشد. به‌عنوان مثال مؤسسه‌ی تحت مدیریت او می‌تواند از صد افغانی ساکن دوبی هرکدام ۲۰۰۰ دلار برای ارسال به افغانستان وجه قبول کند و به‌ازای هرکدام هم «هزینه‌ی ارسال» بگیرد و بعد با ارسال یک حواله‌ی بانکی ۲۰۰ هزار دلاری به طرف خود در کابل این وجه را منتقل کند. هرچه که دایره‌ی

فعالیت بزرگ‌تر باشد هم به‌نفع ارسال‌کنندگان است - چون احتمالاً هزینه‌ی ارسال کم‌تری می‌پردازند - و هم کسی چون فرنود هم در کل درآمد بیشتری خواهد داشت. به‌عنوان مثال اگر به جای ۱۰۰ نفر، صحبت از ۲۰۰ نفر باشد که می‌خواهند نفری ۲۰۰۰ دلار بفرستند، بزرگ‌تر شدن این حلقه هم به نفع کسانی است که می‌خواهند پول بفرستد و هم کسی چون فرنود که مسئولیت انتقال پول را می‌پذیرد. در حالی که فرستادن یک حواله‌ی بانکی ۴۰۰ هزار دلاری به جای ۲۰۰ هزار دلار از نظر هزینه‌ی ارسال تفاوت قابل‌توجهی ندارد ولی فرنود می‌تواند از ۴۰۰ نفر هزینه ارسال بگیرد. همانند دیگر صرافی‌ها در دویی «صرافی شاهین» هم به بانک‌ها وابسته بود و این بانک‌ها هم به صورت بانک‌های عامل به صرافی‌ها امکان می‌دادند تا حساب‌های دلاری هم داشته و هم انتقالات دلاری را مدیریت کنند. با پیوسته بودن به نظام بانکی در دویی، صرافی شاهین به نظام سوئیفت و نظام مالی و بانکی بین‌المللی هم دسترسی داشت. از سوی دیگر، شبکه‌ی گسترده‌ای از تجار هم با فرنود در ارتباط بودند و همین شبکه امکانات زیادی برای پول‌شویی از طریق تجارت در اختیار فرنود می‌گذاشت. به این ترتیب، وقتی بانک مرکزی افغانستان جواز تأسیس بانک برای فرنود را صادر کرد، صرافی شاهین با بهره‌گیری از بانک به‌طور قانونی ایجادشده‌ی خود در کابل به صورت یک عضو بسیار تأثیرگذار در نظام بانکی منطقه درآمد. اگرچه فرنود فعالیت‌هایش را در یک خوابگاه دانشجویی در مسکو آغاز کرده بود، ولی اکنون به صورت یک بانک به ثبت رسیده و قانونی با دسترسی به نظام پرداخت سوئیفت و همین‌طور بانک‌های عامل دلاری، به صورت ارایه‌دهنده‌ی خدمات کارت‌های اعتباری و شماری خدمات مشابه در افغانستان و در دویی درآمد. با تأسیس بانک کابل، فرنود دیگر به بانک‌های دیگر برای مدیریت فعالیت‌های قانونی و غیر قانونی خود نیاز نداشت. برای کسی با سابقه‌ی فرنود، داشتن صرافی شاهین در دویی و بانک کابل در افغانستان ترکیب ایده‌آلی بود تا به فعالیت‌های پول‌شویی خود ادامه بدهد. مضافاً که قواعد و مقررات قابل‌انعطاف و نه چندان سخت‌گیرانه در دویی و فقدان این مقررات در افغانستان به‌شدت برای به سرانجام رسانیدن فعالیت‌های غیرقانونی مفید بودند. فقدان مقررات مؤثر در دویی با مسئولان مسئولیت‌شناس در کابل و فساد مالی نهادینه شده در میان دولتمردان

افغانستان ترکیب شد تا فرنود هم در این میان نقش مهم‌تری ایفا کند؛ کما این که این‌گونه شد.

از سوی دیگر، فعالیت‌های بانک کابل هم با پول‌هایی که اشغال‌گران در افغانستان هزینه می‌کردند رونق داشت. به این ترتیب، منابعی که می‌توانست برای سفته‌بازی در بازار مستغلات دویی در اختیار فرنود قرار بگیرد هر روز بیشتر می‌شد.

زمان زیادی طول نکشید که رقبای افغان فرنود هم از او نسخه‌برداری کردند. بانک کابل در سال ۲۰۰۴ افتتاح شد. در ۲۰۰۶ یکی از همکاران فرنود به نام میرویس عزیزی هم از بانک مرکزی افغانستان جواز تأسیس بانک خصوصی عزیزی را گرفت. در اسنادی که افشا شده است باخبر می‌شویم در زمانی که رسوایی بانک کابل علنی شد، رییس بانک مرکزی افغانستان از وزارت خزانه‌داری امریکا درخواست «تفحص» درباره‌ی فعالیت‌های بانک‌های کابل و عزیزی کرد چون شواهد موجود نشان می‌داد که از طریق این دو بانک صدها میلیون دلار در بازار مستغلات دویی سرمایه‌گذاری شده بود. اگرچه نتیجه‌ی این تفحص به‌طور کامل منتشر نشد ولی به نظر می‌رسد در پیوند با بانک عزیزی فعالیت مشکوکی مشاهده نشد. یک صرافی دیگر افغان در دویی هم در سال ۲۰۰۷ از بانک مرکزی افغانستان تقاضای تأسیس بانک کرد و این‌گونه بود که «بانک وحدت افغانستان» در ۲۰۰۷ تأسیس شد و به‌سرعت به صورت یک مجرای اساسی برای نقل‌وانتقال پول بین کابل و دویی درآمد. تقریباً هرکسی که می‌خواست پولی از کابل به دویی بفرستد، حتی فرنود و همکاران او از امکانات بانک وحدت افغانستان استفاده می‌کردند.

در ۲۰۰۹ ولی یک واحد مالی پیوسته با امریکایی‌های افغانستان و دولت مرکزی مدعی شدند که «بانک وحدت افغانستان» به‌طور بسیار وسیع به پول‌شویی مشغول است و شک اولیه هم عمدتاً بر نقل‌وانتقال منابع ناشی از قاچاق مواد مخدر، و فساد مالی بود. ولی بررسی‌های بیشتر درباره‌ی این سوءظن توجه را به رسوایی بانک کابل رهنمون شد.

از جزئیات صرف‌نظر می‌کنم ولی با بازرسی‌هایی که در کابل انجام گرفت روشن شد که بانک کابل نزدیک به یک میلیارد دلار را که عمدتاً نتیجه‌ی فساد مالی و اختلاس بود از افغانستان به‌در برده است. از این مبلغ، ۴۱۰ میلیون دلار به امارات متحده منتقل



شد و صرف خرید هشت عمارت ویلایی در جزیره‌ی پالم جمیرا شد. وقتی سرانجام به سراغ فرنود رفتند، به دلایلی که اشاره خواهیم کرد، او هم همه‌ی جزئیات را برای مأموران اجرای قانون روایت کرد و کل فعالیت‌های غیرقانونی از پرده برون افتاد. آن‌چه روشن شد این است که وقتی به ۲۰۰۹ می‌رسیم مناسبات نزدیکی بین بانک کابل و شبکه‌ی انصاری جدید ایجاد می‌شود. جالب این که فرنود در ۲۰۰۸ از بانک کابل - یعنی بانکی که خودش تأسیس کرده بود - ۱۰۰ میلیون دلار وام می‌گیرد و با آن پول شرکت هواپیمایی پامیر را احداث می‌کند که بین کابل و دوبی پرواز می‌کند. به عبارتی، با ایجاد این شرکت هواپیمایی فعالیت‌های پول‌شویی و نقل‌وانتقال پول‌های مشکوک از کابل بسیار ساده و آسان شد. کسانی که از سوی شبکه‌ی انصاری جدید یا به خاطر اختلاس از اموال بانک کابل، حامل پول نقد بودند می‌توانستند با استفاده از هواپیمایی پامیر وجوهی را که مثلاً از اختلاس بانک کابل به دست آورده بودند به‌سهولت به صرافی شاهین در دوبی برسانند. البته شبکه‌ی انصاری جدید هم برای مشتریان خود اقدام به حمل وجه نقد می‌کرد. این شبکه در دوبی دو دفتر صرافی داشت، صرافی العدل و کمپانی عمومی برگ سبز. رابطه‌ی بین فرنود و شبکه‌ی انصاری جدید به گونه‌ای نزدیک بود که هرگاه فرنود به وجه نقد نیاز داشت از صرافی العدل وام کوتاه‌مدت می‌گرفت. به‌عوض فرنود هم به شبکه‌ی انصاری جدید امکان داد تا در بانک کابل حساب‌های رسمی باز کنند. در اواخر تابستان ۲۰۱۰ اختلاف بین فرنود و دیگر سهام‌داران بانک کابل شدت گرفت. یکی از این سهام‌داران، خلیل‌الله فیروزی بود که ابتدا راننده‌ی فرنود بود ولی بعد از سوی فرنود ارتقای مقام یافت و رییس بانک کابل شد. آن‌چه فرنود در بازپرسی‌ها عیان کرد این بود که فیروزی و چند سهام‌دار عمده‌ی دیگر در کابل، صدها میلیون دلار از سپرده‌های مردم را در پوشش وام‌های قلبایی اختلاس کردند و بالا کشیدند. و حتی افزود که فیروزی - بدون مشورت با او با دریافت رشوه با میزان بیشتری از این وام‌های قلبایی موافقت کرده است. او هم‌چنین به بازپرسان اطلاع داد که پس از سقوط یک فروند هواپیمای شرکت پامیر و کشته شدن ۳۹ سرنشین آن، شرکت پامیر با مشکلات مالی قابل توجهی روبرو شد. به نظر محتمل می‌آید که فرنود به این دلیل عصبانی شده بود که فیروزی و دیگران در کابل بدون مشورت با او و یا بدون اجازه‌ی

او از اموال بانک سرقت می‌کردند. طی چند ماه پس از روشن شدن این قضایا از سویی در سرتاسر افغانستان، سپرده‌گذاران به شعب بانک برای بیرون بردن سپرده‌های خود هجوم بردند و بانک مرکزی افغانستان هم فرنود و فیروزی را به‌عنوان رییس هیئت مدیره و مدیر عامل بانک کابل برکنار کرد. دولت افغانستان و اشغال‌گران افغانستان کوشیدند دامنه‌ی بحران مالی بانک کابل را جمع کنند. بانک کابل در سرتاسر افغانستان صد شعبه داشت و ابزار عمده‌ای بود که سربازان، نیروی پلیس و کارمندان دولت، حقوق خود را که به‌وسیله‌ی نیروهای اشغالگر پرداخت می‌شد، دریافت می‌کردند. برآورد می‌شود که بانک کابل حدود یک میلیارد دلار سپرده قبول کرده بود که بخش عمده‌اش با اختلاس در مستغلات دویی، شرکت پامیر، یا فعالیت‌های بازرگانی مشابه و ورشکسته هزینه شده بود. در ۲۰۱۱، به‌دلیل خرابکاری‌های دولت کرزای برای مقابله با فساد و پول‌شویی در افغانستان، تنها راه باقی‌مانده کمک خواستن از امریکا برای تحریم شبکه‌ی انصاری جدید بود که در فوریه‌ی ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. البته خبر داریم که یکی از فقیرترین کشورهای جهان، افغانستان، در عمل ناچار شد برای نجات نظام بانکی خود که با اختلاس بانک کابل به مرز فروپاشی کامل رسیده بود، ۸۲۰ میلیون دلار برنامه‌ی «نجات اقتصادی» را اجرا کند. یکی از مشکلات اساسی که پیش آمد این بود که اعتماد عمومی به نظام بانکداری در افغانستان تقریباً به‌طور کامل از بین رفت و مردم عادی ترجیح می‌دادند که سپرده‌ها را به صورت نقد در خانه‌های خود نگهداری نمایند.

بانک کابل به صورت «بانک جدید کابل» احیا شد و براساس بررسی‌هایی که صورت گرفت معلوم شد که ۲۰۷ نفر متقاضیان قلبی وام، بدون این که وثیقه‌ای ارائه کرده باشند، مبالغ کلانی وام گرفتند. به‌علاوه، ۱۶۰ میلیون دلار از سپرده‌ها، صرف خرید ۳۵ ویلای گران‌قیمت در دویی شد که از قرار اغلب آنها به نام فرنود سند مالکیت داشتند. یکی از این وام‌های قلبی وامی بود به مبلغ ۲۲ میلیون دلار که به محمود کرزای - برادر رییس‌جمهور وقت حامد کرزای - داده شد و او هم با استفاده از وام بانک، مقداری سهام بانک را خریداری کرد و به‌صورت یکی از سهام‌داران درآمد و در عمل بدون این که حتی یک سنت از پول خود را صرف کند سومین سهام‌دار بانک شد.

در ۲۰۱۳ فرنود و فیروزی به خاطر اختلاس و پول‌شویی به ۵ سال زندان محکوم شدند. در ۲۰۱۸ فرنود به‌طور غیرمنتظره‌ای در زندان درگذشت.

پیش‌تر گفتم که بحران بانک کابل در سپتامبر ۲۰۱۰ از پرده برون افتاد و آن چنان عظیم بود که حتی کشورهای خارجی هم تداوم کمک به افغانستان را مشروط به حل این بحران کرده بودند. وقتی اشرف غنی در ۲۰۱۴ به ریاست‌جمهوری رسید کوشید این مشکل را حل کند و نظر به این که قرار بود در دسامبر ۲۰۱۴ در کنفرانسی در لندن شرکت بکند مایل بود که حداقل تا آن موقع نتایج قابل‌قبولی برای ارایه در این کنفرانس داشته باشد. با این همه محدودیت‌های سیاسی و نداشتن ظرفیت کافی برای عمل در دفتر دادستان کل باعث شد که کار مفیدی در تفحص درباره‌ی آنها که در این برنامه‌ی فساد گسترده مشارکت کرده و از آن بهره‌مند شده بودند صورت نگرفت. دولت غنی هدف اصلی‌اش را بر این گذاشت تا اموال به‌سرقت رفته به دولت برگردد و به جنبه‌ی بزهکاری و مجازات مفسدان کم‌توجهی شد. اگرچه برای بازیافت صدها میلیون دلاری که «گم» شد هم چنان فعالیت می‌شود ولی از سپتامبر ۲۰۱۴ به این سو موفقیت کم‌تری در یافتن این اموال به دست آمده است. افراد پرقدرتی که در این اختلاس مشارکت داشته‌اند از بازپرداخت آنچه به سرقت برده‌اند اجتناب می‌کنند و دولت مرکزی هم ظاهراً نه توان دارد که این اموال به سرقت رفته را بازیابد و نه احتمالاً اراده‌ی سیاسی کافی هست که چنین برنامه‌ای را به سرانجام برساند.

در زمان فروپاشی بانک کابل بیش از یک میلیون افغان در آن حساب داشتند و اندکی بیشتر از ۱,۳ میلیارد دلار هم به سپرده گذاشته بودند. وقتی ابعادی از اختلاس علنی شد یورش سپرده‌گذاران برای نجات سپرده‌های‌شان آغاز شد و در طول چند روز حدود ۵۰۰ میلیون دلار از بانک بیرون آورده شد. از فروپاشی کامل بانک زمانی جلوگیری شد که دولت افغانستان با یک برنامه‌ی نجات مالی و تزریق ۸۲۵ میلیون دلار مداخله کرد.

صاحب امتیاز بانک شیرخان فرنود و رییس بانک خلیل‌الله فیروزی بازیگران عمده‌ی این اختلاس بودند. آنچه از شواهد موجود می‌دانیم این که بانک یک نظام حسابداری دوگانه را به کار گرفته بود. یکی که واقعی بود و دیگری هم برای این که بتواند سر مأموران نظارت بانک مرکزی کلاه بگذارد. در دومی شاهد وام‌های قلابی و همین‌طور کمپانی قلابی بودیم. همین‌طور شماری خریدهای قلابی دارایی هم در آن گزارش

می‌شد درحالی که اختلاس‌گران در واقع منابع را به سرقت برده بودند. در موارد دیگر با ادعای پرداخت پول برای خرید نفت و گاز به پول‌شویی دست می‌زدند و حتی وقتی خریدی انجام می‌گرفت، قیمت‌های وارده به شدت متورم و غیرواقعی بود. بخش عمده‌ای از پول‌ها از طریق صرافی شاهین که در مالکیت فرزند در دویی بود پول‌شویی شد.

بیش از ده سال از ورشکستگی بانک کابل گذشته است و گذشته از این اختلاس عظیم، برخورد دولت - چه در دوره‌ی حامد کرزای و چه در دوره‌ی اشرف غنی - به این مورد فساد مالی و اقتصادی گسترده و به‌طور کلی به فروپاشی بانک کابل تتمه اعتمادی را که به دولت و به نظام قضایی وجود داشت از بین برد. از میان قدرتمندان یا وابستگان به قدرت که درگیر اختلاس بودند، برادر رییس‌جمهور پیشین حامد کرزای و برادر معاون او فهیم هم شراکت کردند. در دوره‌ی کرزای برخورد به مقوله‌ی فروپاشی بانک کابل با وعده‌های دروغ، فعالیت‌های فریب‌کارانه، دستورهای غیر قانونی و فرایندهای حقوقی پرسش‌برانگیز توأم بود. اگرچه در بازیابی وجوه موفقیت‌هایی به دست آمد ولی چون شماری از بزرگ‌ترین اختلاس‌گران حاضر به پرداخت نشده بودند در کل عمل چندان موفق‌ی نبوده است.

غنی، تنها دو روز پس از ادای سوگند یک فرمان حکومتی صادر کرد و در آن به دادستان کل دستور داد که همه‌ی متهمین باید دستگیر و محاکمه شوند. از کشورهای دیگر هم خواسته شد که اگر اموالی در رابطه با این اختلاس‌گران به آن کشورها منتقل شده است باید به افغانستان پس داده شود. هم‌چنین به آن‌ها که ورشکستگی بانک کابل را مدیریت می‌کردند دستور داد تا همه‌ی بدهکاران بانکی را فراخوانند و از وزارت مالیه خواسته شد تا برای واگذاری دارایی‌های سالم به‌جا مانده از بانک کابل به بخش خصوصی اقدام کند.

البته در دسامبر ۲۰۱۴ کنفرانس لندن از این اقدامات تجلیل کرد خود غنی هم با مبالغه در این‌باره سخن گفت. ولی متأسفانه بخش عمده‌ای از ادعاها غیر واقعی بود و می‌توان گفت که شیوه‌ی برخورد به اختلاس بانک کابل در دوره غنی بسیار شبیه به انجام این کار در دوره‌ی حامد کرزای بود. کارها به‌درستی انجام نمی‌گرفت. آن‌ها که ارتباط سیاسی داشتند حتی مورد بازجویی هم قرار نگرفتند. آن چیزهایی که در افغانستان مشکل اساسی را تشکیل می‌داد از این قرارند:

- پارتی‌بازی
- قانون‌مندی ضعیف و بی‌جان
- نظام قضایی غیر مؤثر و غیر مفید
- ضعف نظارتی

وقتی بانک کابل در ۲۰۰۴ تأسیس شد، فرنود بر همه‌ی کارهای بانک کنترل کامل داشت ولی از ۲۰۰۸ به بعد، نظر به این که خود درگیر فعالیت‌های دیگر شد، بخشی از کنترل را به فیروزی واگذار کرد. این کارهای دیگر، تأسیس شرکت هواپیمایی پامیر، خرید و فروش مستغلات در دوبی، واردات نفت از ازبکستان و هم‌چنین واردات مصالح ساختمانی از چین بود. وقتی کنترل به فیروزی واگذار شد، پرداخت پول و دادن امکانات به اشخاص پرقدرت و نیروهای بانفوذ افغانستان آغاز شد. در سال ۲۰۰۹ صدها هزار دلار در انتخابات به نفع کرزای هزینه شد. فعالیت‌های فسادآور بانک کابل ادامه یافت و حتی بیشتر شد چون بسیاری از کسانی که برای دولت کار می‌کردند در بانک کابل حساب جاری و پس‌انداز داشتند. در ضمن مدیران بانک با اعطای جوایز هفتگی به سپرده‌گذاران، مشوق مردم به سپرده‌گذاری در بانک کابل شده بودند. به خاطر دوری از کابل و درگیری در فعالیت‌های دیگر فرنود کنترل خود بر بانک کابل را تقریباً به‌طور کامل از دست داد. در سال ۲۰۰۹ فیروزی کوشید با کمک محمود کرزای - برادر رییس‌جمهور و قاسم فهیم - برادر معاون رییس‌جمهور که هر دو از سهام‌داران بانک کابل شده بودند فرنود را برکنار کند. وقتی فرنود دریافت که کنترل بر فعالیت‌های بانک را از دست داده است، به افشاگری درباره‌ی فعالیت‌های غیر قانونی بانک کابل پرداخت و در این راستا از واشنگتن پست تقاضای یک مصاحبه کرد و هم‌چنین به سفارت امریکا رفت و گزارش فعالیت‌ها را داد که باعث شد مقوله‌ی فساد در بانک کابل علنی شود. مدت زمان زیادی نگذشت که بانک کابل در ۲۰۱۰ و سرانجام در آوریل ۲۰۱۱ اعلام ورشکستگی کرد که نتیجه‌اش تشکیل بانک تازه‌ای شد تحت نام «بانک جدید کابل» که قرار شد دارایی‌های بانک کابل که به فساد آلوده نشده است به آن منتقل شود. وقتی بازرسان و دیگر مسئولان به واریسی دامن‌های فساد در این بانک پرداختند، کم‌تر نامی در میان «نخبگان» افغانستان بود که به آن برنخورده باشند.

البته تا زمانی که دولت کرزای بر سر کار بود در برخورد به مقوله‌ی فساد در بانک کابل به شدت کم کاری شد. اگرچه فرنود و فیروزی هر دو محاکمه شده و به زندان محکوم شدند ولی در برخورد با دیگر اعضای باند فاسد که به گروه‌ها یا احزاب یا شخصیت‌های سیاسی وابسته بودند کار مؤثری انجام نگرفت. آنها که به فساد متهم شدند به‌طور کلی سه گروه بودند ولی هیچ‌کدام از کسانی که از وام‌های قلابی استفاده کرده بودند- به استثنای خود فرنود و فیروزی- در میان این گروه‌ها نبودند.

- در گروه اول به‌طور اساسی فرنود و فیروزی بودند که اتهامات آنها شامل اختلاس، پول‌شویی و جعل اسناد بود.

- در گروه دوم کارمندان بانک کابل بودند که اتهام‌شان همدستی در کل این جریان و در جریان جعل اسناد بود.

- گروه سوم هم شامل بانک مرکزی افغانستان و دیگر ناظران قانون بود که اتهام‌شان کوتاهی در اجرای قانون و در عدم برخورد با موارد قانون شکنی بود. از اتهامات رییس و معاون پیشین بانک مرکزی افغانستان اختلاس هم بود.

در مارس ۲۰۱۳ دادگاه عالی در افغانستان پس از یک محاکمه‌ی به‌نسبت کوتاه، تصمیمات خود را اعلام کرد. اگرچه فرنود و فیروزی به اختلاس و پول‌شویی هم متهم شده بودند ولی دادگاه آنها را تنها به سوءاستفاده از اعتماد محکوم کرد و جریمه‌شان هم علاوه بر پرداخت مبلغی که به سرقت رفته است، ۵ سال زندان بود. مسئولان دیگر بانک کابل و مسئولان بانک مرکزی به ترتیب به ۴ سال و ۲ سال زندان محکوم شدند.

البته به فرایند محاکمه انتقادات زیادی شد. هیچ شاهدهی فراخوانده نشد، و بین سنگینی اتهام و مجازات هیچ نسبت معقولی وجود نداشت. در شماری از موارد مجازات بسیار ناکافی بود و به‌عکس در مواردی بسیار سنگین و حتی ناعادلانه. از همه مهم‌تر، مقامات قضایی از واریسی اتهام پول‌شویی خودداری کردند چون اگر این اتهام را بررسی می‌کردند بعد دولت افغانستان می‌توانست با تکیه بر رأی دادگاه برای بازگشت آنچه از کشور خارج شده بود اقدام کند.

در اکتبر ۲۰۱۴ تنها چند روز پس از ریاست جمهوری، اشرف غنی با یک فرمان حکومتی خواستار بازبینی شد و گروهی شامل ۵ قاضی به بازبینی پرداختند و با توجه به شیوه‌ای که کارها انجام گرفت به نظر می‌رسد که همه‌ی تصمیم‌ها از قبل اتخاذ شده

بود. در این جا هم هیچ شاهی فراخوانده نشد. دادگاه تجدیدنظر سرانجام فرزند و فیروزی را به جرم پول شویی و اختلاس محکوم کرد و برای هر کدام ده سال زندان تعیین کرد. فرزند قرار شد ۳۳۴,۳ میلیون دلار را به دولت برگرداند و ۲۳۷,۴ میلیون دلار هم جریمه بپردازد و به همین نحو فیروزی هم ۱۹۶,۶ میلیون دلار را برگرداند و ۱۳۷,۲ میلیون دلار هم جریمه‌ی او تعیین شد. قضاوت نسبت به مقامات بانک مرکزی و مسئولان دیگر دولتی اندکی سخاوتمندانه‌تر برخورد کردند. مقامات بانک مرکزی به یک سال حبس محکوم شدند و مجازات زندان دیگر مسئولان هم ۶ ماه تعیین شد. رییس پیشین مؤسسه‌ی حسابرسی مالی که حتی محکوم هم شده بود ولی جریمه‌اش پرداخت ۲۴۰۰۰ افغانی - حدود ۳۶۰ دلار جزای نقدی بود در حالی رییس بخش مالی بانک مرکزی از اتهام وارده تبرئه شد. درباره‌ی آنها که متهم شده بودند ولی از کشور گریختند - از جمله رییس پیشین بانک مرکزی - هیچ تصمیمی اتخاذ نشد.

دادگاه عالی به دادستان کل دستور داد که در یافتن، ضبط دارایی کسانی که در غارت بانک کابل دست داشتند همه‌ی توان خود را به کار بگیرد و از جمله‌ی این افراد می‌توان به محمود کرزای، قاسم فهیم و عبدال غفار داوی - که همسرش یکی از وکلای پر قدرت پارلمان بود و در ۲۰۱۶ سفیر افغانستان در نروژ شد، اشاره کرد. ولی ضبط دارایی‌ها عملاً موقت بود، یعنی تازمانی که بدهی به بانک پرداخت شود. دادگاه هم چنین دستور داد تا دادستان درباره‌ی ۲۲۷ نامی که فرزند به عنوان کسانی که از وام استفاده کرده اند بیان کرده هم تفحص کند.

برای این که در کنفرانس لندن، غنی بتواند با شواهد مبنی بر مقابله با فساد شرکت کند، از عالی‌ترین دادگاه کشور هم خواسته شد که فرایند را بررسی کند و دیوان عالی ضمن بررسی دلایل قضاوت محکومیت و مجازات فرزند و فیروزی را تأیید کرد ولی در مجازات مسئولان بانک اندکی تخفیف داد. آنها که به یک سال زندان محکوم شده بودند، به ۶ ماه و زندان ۶ ماه گروه دیگر به ۳ ماه تخفیف یافت. در تفحص درباره‌ی ۲۲۷ نفر از وام گیرندگان نکات جالبی روشن شد. اولاً معلوم شد که این جماعت حدود ۲۵۰ میلیون دلار وام گرفته‌اند و از جمله اسامی کسانی که مطرح شد می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: مارشال فهیم - معاون پیشین رییس جمهور، یونس کانونی - و معاون اول

کنونی- عبدالرشید دوستم، برادرزاده‌ی حمید کرزای- یاما کرزای، وزیر مالی‌هی پیشین، عمر زاخولول، وزیر امور خارجه‌ی پیشین زلمای رسول، و معاون اول رییس بانک مرکزی خان افضل هداول، و نوه‌ی شاه پیشین افغانستان، شاهزاده مصطفی ظاهر و رییس سازمان نظارت بر قانون اساسی، گول رحمان قاضی.

به اشاره بگویم که فعالیت‌های دادگاه عالی در تفحص درباره‌ی ۲۲۷ نفر به شدت ناکافی و غیر مؤثر بود. ۶۲ تن از کسانی که نام‌شان در لیست بود بدهی‌شان را پرداختند- در کل حدود ۲۰ میلیون دلار، و قرار شد درباره‌ی ۲۴ نفر دیگر تفحص ادامه یابد- که این‌ها هم بیش از ۱۲،۵ میلیون دلار بدهی داشتند ولی در پیوند با بقیه کار خاصی انجام نگرفت.

در سال ۲۰۱۰ که رسوایی بانک کابل علنی شد، سپرده‌گذاران به بانک برای به در بردن سپرده‌ی خود هجوم آوردند و بعد معلوم شد که بیش از ۹۰۰ میلیون دلار از این سپرده‌ها به صورت این بدهی‌های قلابی از بانک خارج شده است. دولت افغانستان با تزریق ۸۲۵ میلیون دلار به ذخایر بانک مداخله کرد و قرار شد که این مبلغ در طول ۸ سال آینده بازپرداخت شود. در اکتبر ۲۰۱۶ خیرداریم که هنوز ۳۸۸ میلیون دلار از این مبلغ تزریق شده بازپرداخت نشده است.

در فوریه‌ی ۲۰۱۵ دیوان عالی درباره‌ی بدهی به بانک کابل بیانیه‌ای صادر کرد و معلوم شد که فرمود هنوز ۴۱۸،۲ میلیون دلار بدهی دارد و بدهی فیروزی هم ۲۵۹،۲ میلیون دلار بود. بدهی دیگران هم به این شرح بود: محمود کرزای، ۱۷،۴ میلیون دلار، قاسم فهیم، ۴۶،۷ میلیون دلار و عبدل غفال داوی هم ۳۷،۸ میلیون دلار و بدهی دیگران هم از این مبالغ کم‌تر بود. مشتریان معمولی که وام گرفته ولی در بازپرداخت کمبود داشتند هم هنوز ۵۲،۷ میلیون دلار بدهی داشتند. از جزئیات می‌گذرم و می‌پردازم به سیاست دولت غنی برای بازیافت پول‌های به سرقت رفته. به نظر می‌رسد که از همان ابتدا، غنی با کم برآوردن مشکلات بازیافت پول‌های به سرقت رفته، وعده‌هایی داد که عملاً قادر به انجام‌شان نبود. کمیته‌ای که برای این منظور تشکیل داد از اوایل سال ۲۰۱۵ شروع به کار کرد. از همان ابتدا کمیته با دو مشکل روبرو شد یکی این که شماری از کسانی که متهم بودند قدرت سیاسی زیادی داشتند و در ثانی شماری از دارایی‌هایی که با اموال به سرقت رفته خریداری شد به نام متهمان به ثبت



نرسیده بود. غنی در مارس ۲۰۱۵ یک برنامه‌ی تشویقی را در پیش گرفت تا متهمان را به بازپرداخت اموال به سرقت برده تشویق کند. براساس این برنامه بدهکارانی که بدهی‌شان را بپذیرند و برای بازپرداخت آن اقدام کنند نرخ بهره‌ی پایین‌تری خواهند پرداخت. از بدهکاران خواسته شد که ۲۰٪ بدهی را بپردازند و برای پرداخت بقیه هم آن را قسطبندی کنند تا بین یک تا ۵ سال هم بقیه پرداخت شود. در این برنامه هم چنین اعلام شد که بدهکارانی که توافق نکنند اموال‌شان از سوی دادگاه ضبط خواهد شد. پس از اجرای این برنامه ۳۵ تن از بدهکاران قرارداد امضا کردند و در کل ۴۶,۶ میلیون دلار پرداختند. محمودکرزای همه‌ی بدهی خود را یک‌جا پرداخت. دولت برای اجرای این برنامه ۳ ماه فرصت داده بود و وقتی این فرصت تمام شد، معلوم شد که ۱۴ بدهکار عمده از امضای قرارداد بازپرداخت امتناع کرده‌اند که در کل ۶۲۶,۹ میلیون دلار بدهی داشتند. جالب این که در سال ۲۰۱۰ این بدهکاران بدهی خود به بانک را تأیید کرده بودند. به غیر از فرنود و فیروزی، عبدالغفار داوی که ۳۴,۸ میلیون دلار بدهی داشت و خالد نور- فرزند حاکم بلخ که بدهی‌اش ۴,۵ میلیون دلار بود. دادگاه فرمان بازداشت آنها را صادر کرد ولی اکثریت‌شان از افغانستان فرار کردند و در دسترس نبودند.

از بررسی‌های انجام گرفته خبرداریم که در فاصله‌ی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ حداقل ۸۷۳ میلیون دلار به‌طور غیرقانونی از کابل به ۲۸ کشور دیگر که اختلاس‌گران در آنها ساکن بودند فرستاده شد. در این میان ۴۱۰,۱ میلیون دلار به امارات متحده فرستاده شد و ۱۳۰,۷ میلیون دلار به لیبونی و ۱۱۷,۹ میلیون دلار هم به چین ارسال شد. نقش فرنود در این اختلاس‌ها از دیگران به مراتب عمده‌تر است و برای مثال ۳۳۴ میلیون دلار به حساب بانکی صرافی شاهین ارسال شد و ۲۰۴,۶ میلیون دلار هم برای خرید نفت و گاز به ترکمنستان و ازبکستان رفت و ۶۵,۷ میلیون دلار برای شرکت هواپیمایی پامیر هزینه شد. ۱۱۶,۴ میلیون دلار به‌وسیله‌ی صرافی شاهین به چین فرستاده شد و بزرگ‌ترین رقمی که منتقل شد، ۹۳ میلیون دلاری بود که به یکی از کمپانی‌های تحت مالکیت فرنود در چین ارسال شد. کوشش برای بازیافت این اموال از دیگر کشورها تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است چون از سویی تنظیمات حقوقی برای

به اجرا گذاشتن این تقاضا به خوبی انجام نمی‌گیرد و از سوی دیگر، متأسفانه شماری از این دولت‌ها به قدر کفایت همکاری نمی‌کنند. از جزئیات می‌گذرم ولی کارها آن‌گونه که لازم است انجام نمی‌گیرد. آن چه هم در دولت کرزای و هم در دولت غنی مشترک بود برخورد منفعلانه هر دو دولت به مقوله‌ی فساد مالی و اقتصادی در افغانستان است که احتمالاً علت‌اش مشارکت شماری از دولتمردان در هر دو دولت در این برنامه‌های اختلاس کلان است. به عنوان مثال دولت غنی به طور مشخص درباره‌ی بعضی از کسانی که اسامی‌شان از سوی فرنود به مقامات قضایی تسلیم شد، کار خاصی انجام نداد. برای مثال، محمود کرزای و قاسم فهیم که حتی دادگاه هم دستور واریسی بیشتر داد ولی درباره‌ی آنها کاری انجام نشد. البته تازمانی که این بررسی‌های اساسی انجام نگیرد ابعاد این فاجعه‌ی مالی هم چنان ناشناخته باقی خواهد ماند.

گذشته از فساد نهادینه شده در افغانستان، ضعف چشمگیر نهادهای دولتی هم باعث شد پی‌آمدهای تاکنونی چندان مطلوب نباشد. خبر داریم اندکی پس از این که دولت غنی تصمیم گرفت یک برنامه‌ی تشویق بدهکاران به بازپرداخت بدهی را در پیش بگیرد مقامات از سوی رییس‌جمهور به زندان بگرام رفتند و با فرنود و فیروزی ملاقات کردند. گزارش شده است که فرنود در این ملاقات اعلام کرد که حتی یک سنت هم نمی‌پردازد ولی فیروزی پذیرفت که بدهی‌هایش را بپردازد به شرط این که بتواند به اموالش دسترسی داشته باشد - حدس می‌زنم که دادگاه اموالش را آزاد کند. یکی از دلایل‌اش این بود که دولت نمی‌تواند همه‌ی آنها را بشناسد چون به نام‌های دیگری به ثبت رسیده‌اند. پاسخ اولیه‌ی دولت به تقاضای فیروزی منفی بود ولی در ژوئیه‌ی ۲۰۱۵ خانواده فیروزی از رییس‌جمهور خواهش کردند که فیروزی به زندانی در کابل منتقل شود. پاسخ دولت این بود که همین که فیروزی برای بازپرداخت بدهی‌ها برنامه‌ای را مشخص کند انتقال او به زندانی در کابل انجام خواهد گرفت و اضافه شد همین که همین بدهی را بپردازد از زندان آزاد خواهد شد. فیروزی هم طرحی برای بازپرداخت تهیه کرد که از جمله چندین آپارتمان در کابل و در مزار شریف و همچنین درآمد شرکت گروه گاز - که فیروزی یکی از سهام‌داران آن است از جمله‌ی این پرداخت‌ها بود. هم‌چنین با خبر می‌شویم که دولت غنی نه فقط دستور داد جواز تجارتی شرکت گروه گاز تمدید شود بلکه از وزارت مالیه و دیگر مؤسسات دولتی وابسته خواسته شد تا با

شرکت گروه گاز - که یکی از سهام‌دارانش همین فیروزی است - قرارداد خرید گاز امضا کنند.

درضمن، فیروزی با شرکت انبوه‌ساز مسکن قرارداد امضا کرد که در زمین‌هایی که در مالکیت اوست شهرکی بسازد و ۵۰٪ از سود حاصله صرف پرداخت بدهی‌اش به بانک کابل بشود.

در نوامبر ۲۰۱۵ با خبر می‌شویم که برنامه‌ی ساختن ۸۸۰۰ واحد مسکن در نزدیکی کابل آغاز شد. اگرچه شماری از دولتمردان براین باور بودند که کوشش برای بازیافت اموال به سرقت رفته هدف عمده‌ای است که بر دیگر امور ارجحیت دارد ولی در میان عموم، این رفتار دولت شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. وقتی این داستان بالا گرفت، غنی با این ادعا که از کل این برنامه بی‌اطلاع بود کوشید از خود سلب مسئولیت کند. بعلاوه مشاور حقوقی خود را برکنار کرد و دستور داد کل این برنامه بازنگری شود. به نظر می‌رسد که بازنگری هم انجام گرفت و روشن شد که به احتمال زیاد غنی در این جریان راست نگفته است.

وقتی بانک کابل ورشکست شد، دولت افغانستان تصمیم گرفت که دارایی‌های «خوب» را از دارایی «بد» تفکیک کند و دارایی‌های خوب به یک بانک دیگر منتقل شد به نام «بانک جدید کابل» که تماماً دولتی بود. البته خبرداریم که بعد دولت در چند مورد کوشیده که بانک جدید کابل را به بخش خصوصی واگذار کند ولی توفیق نداشته است. در بار سومی که بانک جدید را برای فروش عرضه کرده‌اند قرار شد به بهای ۳۱ میلیون دلار به بخش خصوصی واگذار شود و البته این کار مراحل مختلفی داشت که باید انجام بشود. تا جایی که خبر دارم برای جلوگیری از تکرار آن چه در بانک کابل گذشت، تصمیم گرفته شد که بانک جدید کابل حق وام دادن ندارد. در سال ۲۰۱۶ خبرداریم که بانک ۷۹ شعبه داشت و ۲۹۸ میلیون دلار سپرده دریافت کرد و درآمد خالص‌اش برای یک سال هم ۲۰,۵ میلیون دلار بود که عمدتاً کارمزد بود.

اگرچه دولت غنی در برخورد به این مورد فساد مالی بسیار گسترده وعده‌های زیادی داد ولی با توجه به ترکیب کسانی که در این اختلاس عظیم مشارکت داشتند، بعید است، بدون تغییرات اساسی و ساختاری در کشور، هیچ دولتی می‌توانست آن گونه که

شایسته است همه‌ی متهمین را مورد تعقیب قرارداده و یا آنها را مجازات نماید. در میان این شمار قابل توجهی که در این سرقت ازموال عمومی درگیر بودند، از معاون رییس‌جمهور، وزرا، استانداران و مقامات ارشد بانک مرکزی و شماری از بازیگران قدرتمند سیاست در افغانستان را دربر می‌گیرد. اراده‌ی سیاسی کافی برای بررسی مشارکت این همه بازیگران قدرتمند در این اختلاس بزرگ و بعد مجازات آنها که در آن مشارکت داشتند، به نظر بعید می‌رسد. مضافاً که حتی اگرچنین اراده‌ای پیدا می‌شد، ظرفیت کافی برای اجرا و تکمیل کل فرایند آن وجود نداشت. به گمان من، این انتظار که افغانستان با همه‌ی چالش‌هایی که در عرصه سیاسی و حتی ظرفیت داخلی و اقتصادی با آنها روبرو بود می‌توانست تفحص حقوقی کاملی از کسانی که در این اختلاس درگیر بودند انجام داده و متخلفین را به مجازات برساند، غیر واقع‌بینانه بود. تنها انتظار واقع‌بینانه‌ای که می‌توان داشت این بود که دولت افغانستان به رهنمودهایی که از FATF دریافت کرده عمل کرده و مقررات و قوانین ضد پول‌شویی خود را بهبود بخشد و علاوه در ایجاد سازمانی برای نظارت بر قانون‌مندی امور از هیچ کوششی فروگذار نکند تا گرفتار موارد مشابهی نشود. به نظر من بزرگ‌ترین درسی که مسئولان دولت افغانستان باید از این اختلاس می‌گرفتند احتمالاً این بود که مقررات و قوانین را به گونه‌ای تنظیم نمایند و برای ایجاد ظرفیت‌های لازم برای اجرای آن بکوشند که هم انجام اختلاس دشوارتر می‌شد و افشا و شناختن‌اش پیش از آن که دیر بشود، ساده‌تر و سهل‌تر شود.

بد نیست اشاره کنم که منابع مختلف داستان‌های اندکی متفاوت درباره‌ی فساد مالی و اقتصادی در افغانستان می‌گویند. در سایت رادیو اروپای آزاد در ۲۰۱۲ می‌خوانیم که در این جا میزان اختلاس ۹۰۰ میلیون دلار بیان می‌شود که معادل ۵٪ تولید ناخالص داخلی کشور بود. بخش عمده‌ای از وام قلبی که داده شد در کل به ۱۹ نفر بود که یکی از آنها برادر رییس‌جمهور وقت، محمود کرزای بود. البته برادر معاون رییس‌جمهور محمد قاسم فهیم هم درگیر بود ولی در محاکمه‌ای که انجام گرفت اگرچه هردو از سهام‌داران بانک بوده در اختلاس هم مشارکت داشتند، ولی هیچ اتهامی متوجه آنها نشد. خبر داریم که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۹، بانک کابل مبلغ قابل توجهی برای انتخاب مجدد حامد کرزای هزینه کرد. از طرف دیگر، در شماری از این منابع، ادعا

می‌شود که حتی تصمیم نهایی درباره‌ی محاکمه در محافل سیاسی اخذ شد نه در محکمه. جالب است حسابدارانی که به حساب‌سازی بانک کابل کمک کردند با هیچ مجازاتی روبرو نشدند، برخی مسافران شرکت هواپیمایی که در واقع حامل پول‌های نقد به دویی بودند یا حتی سهام‌دارانی که وام بدون بهره گرفتند و حتی وام را پس ندادند آنها هم از محاکمه و مجازات در امان ماندند.

در ۲۰۱۴، باخبر می‌شویم که در دادگاه کابل که قرار است زیروهم چنین اختلاس عظیمی را بررسی کرده و متخلفین را شناسایی و مجازات کند، کل محاکمات تنها دو روز طول کشید و حتی شماری از متهمان در دادگاه حاضر نبودند.<sup>۱</sup>

نکته‌ای که جالب است این که فیروزی رییس پیشین بانک کابل - یکی از متهمان اصلی - مدعی شد که وزیر موقت مالیه - عمر زخیلوال - هم در اختلاس و ورشکستگی بانک نقش داشته و به جای این که در کابینه دولت بنشیند او هم باید زندانی شود. در گزارشی می‌خوانیم که فرنود و فیروزی هر کدام به ده سال زندان محکوم شدند و فرنود علاوه بر زندان به پرداخت ۲۳۷ میلیون دلار جریمه هم محکوم شد. اگرچه محمود کرزای و یا حسین فهیم محاکمه نشدند ولی دادگاه دستور داد اموال آنها « منجمد » شود.<sup>۲</sup>

شبهه‌ی تحلیلی افغانستان در گزارشی در ۲۰۱۱ اطلاعات بیشتری به دست داد. از کسانی که از بانک کابل وام‌های قلابی گرفتند:

- فرنود ۵۰۴ میلیون دلار
- فیروزی ۶۶,۹ میلیون دلار
- حاجی عبدالحسین فهیم ۷۸ میلیون دلار
- گل‌بهار حبیبی ۳۹,۷ میلیون دلار
- عبدالغفار داوی ۳۷ میلیون دلار

<sup>۱</sup> <https://www.rferl.org/a/kabul-bank-fraud-report/24783476.html>

<sup>۲</sup> <https://tolonews.com/afghanistan/ferozi-accuses-zakhilwal-playing-key-role-kabul-bank-scandal>

- محمود کرزای ۲۲ میلیون دلار
- حاجی ابراهیم ۱۵ میلیون دلار
- صوفی نزار احمد ۱۴ میلیون دلار
- حاجی طاهر ظاهر ۱۱ میلیون دلار
- داود نصیب ۹ میلیون دلار

به غیر از دو تن - حبیبی و داودی بقیه جزو سهام‌داران بانک بودند. گفته می‌شود که در اغلب موارد هیچ وثیقه‌ای هم اخذ نشد.

رویترز در ۲۰۱۴ گزارش کرد که یک قاضی افغان محکومیت زندان فرنود و فیروزی را به ۱۵ سال افزایش داد. در این گزارش هم‌چنین می‌خوانیم که اگرچه بانک ۹۳۵ میلیون دلار زیان کرد ولی تنها یک سوم آنها بازبایی شد. گفته می‌شود که فرنود و فیروزی توأمأ مسئول اختلاس ۸۱۰ میلیون دلار بودند. بعلاوه دلیل اصلی این که برادر کرزای گرفتار نشد این بود که حامد کرزای یک فرمان حکومتی صادر کرد که هرکس که اموال به سرقت برده شده را بازگرداند از محاکمه و مجازات معاف خواهد بود. اگرچه برادر کرزای با این بهانه بخشیده شد ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که تکلیف ۶۳۳ میلیون دلار از بدهی افراد به بانک کابل هم‌چنان ناروشن است. گفته می‌شود که محمود کرزای اگرچه ۲۲،۲ میلیون دلار بدهکار بود ولی تنها ۱۳،۴ میلیون دلار را برگرداند یعنی هنوز ۹ میلیون دلار از بدهی او باقی مانده است.<sup>۱</sup> روشن نیست که چه شد و چگونه شد که با وجود عدم پرداخت کل بدهی، او بخشیده شد.

در زمینه‌ی ابعاد فساد در افغانستان در نوامبر ۲۰۱۵ گزارشی در نیویورک تایمز منتشر شد که در نگاه اول به نظر عجیب می‌آید. روایت این است که دولت افغانستان با یک سرمایه‌گذار بخش خصوصی توافق کرده است تا با سرمایه‌گذاری ۹۵ میلیون دلاری، ۸۸۰۰ واحد مسکونی بسازد. آن‌چه در این روایت اندکی گیج‌کننده است این که طرف دولت در این برنامه کسی جز فیروزی نیست که پیشتر گفته‌ام قاضی مجازات او را به

<sup>۱</sup> <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-bank-idUSKCN0IV1X020141111>

۱۵ سال افزایش داده بود. به گفته‌ی نیویورک تایمز به نظر این گونه می‌آید که «فیروزی در روز به پول‌سازی می‌پردازد و شب‌ها به زندان می‌رود». اشرف غنی که در ۲۰۱۴ به ریاست رسید، وعده داد که حتماً جریان اختلاس بانک کابل را دنبال کند ولی به نظر می‌رسد که تنها یک سال بعد، به این نتیجه رسید که با فساد و با مفسدان بسازد، تا شاید بتواند به گفته‌ی این نشریه با پیشروی طالبان مقابله کرده باشد. اگر ادعای روزنامه راست باشد، این بدترین نوع مقابله با طالبان و با فساد است. خریداریم که حتی رییس غیر افغانی مؤسسه‌ی واری فساد در افغانستان از مقامش استعفا داد چون به ادعای او «دولت افغانستان در مبارزه با فساد جدی نیست» و از جمله اشاره کرد که در یک سال گذشته، هیچ اقدام جان‌داری علیه فساد و در مقابله با مفسدان صورت نگرفته است.

نظر به این که سپرده‌ی مردم عادی به سرقت می‌رفت، بانک کابل نیاز داشت تا به هر شکلی که ممکن بود، سپرده‌های بیشتری جلب کند تا این نظام فاسد زهکشی سپرده ادامه یابد. یکی از کارهایی که بانک کابل می‌کرد این بود که همراهه چیزی شبیه به یک لاتاری برگزار می‌کرد. هرکس که حداقل ۱۰۰ دلار سپرده داشت می‌توانست در آن شرکت کند و جوایز اعطایی هم به صورت آپارتمان، اتوموبیل و جوایز نقدی بود. گذشته از جلب سپرده‌ی بیشتر برای سرقت بیشتر، بعد در جریان بررسی‌ها روشن شد آپارتمان‌هایی که به برندگان اهدا می‌شد، در واقع بوسیله فرود و فیروزی به بانک کابل به سه یا چهاربرابر بهای‌شان در بازار فروخته می‌شد.

همکاری دولت با فیروزی- هرچه که ادعای دولت غنی باشد- در عمل به این معنا بود که اگر کسی اموال افغانستان را غارت کند به شرطی که بخشی از آن را در کشور سرمایه‌گذاری کند، این غارت «پذیرفتنی» است. این به نظرم مؤثرترین شیوه برای گسترش فساد مالی و اقتصادی در کشور است. به گزارش نیویورک تایمز از کل سرمایه‌ای که به سرقت رفت، یعنی ۹۸۸ میلیون دلار تنها کم‌تر از نیمی از آن باز یافته شد- البته منابع دیگر، میزان سرمایه‌ی باز یافته را تنها یک سوم می‌دانند. فیروزی که علاوه بر زندان به پرداخت ۱۳۷ میلیون دلار جریمه هم محکوم شد در یک مصاحبه‌ی تلفنی گفت که مشارکت در این برنامه‌ی خانه‌سازی بخشی از توافق او با دولت افغانستان است. فیروزی افزود که براساس این توافق او شب‌ها به زندان می‌رود ولی در طول روز

به اداره‌اش می‌رود تا با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف در نهایت منابع کافی برای بازپرداخت بدهی خود فراهم نماید. او هم چنین گفت که ۱۷ درصد از بدهی‌هایش را پرداخته است و قرار شد که بقیه در طول ۷ سال آینده به اقساط پرداخت شود. جالب است که می‌گوید که این پروژه به او کمک می‌کند که خیلی زودتر بدهی‌اش را بپردازد و حتی می‌گوید که «پیش‌بینی می‌کنم که در این پروژه من ۳۰۰ میلیون دلار سود خواهیم برد و به این ترتیب، می‌توانم بدهی‌هایم را در طول ۱۳ تا ۱۴ ماه آینده بپردازم. در ضمن این پروژه برای دولت ۷۵ میلیون دلار درآمد اضافی به صورت مالیات خواهد داشت». او هر روز تا ساعت ۴ کار می‌کرد و از آن ساعت به بعد به زندان می‌رود. در این گزارش هم چنین باخبر می‌شویم که فرنود در روسیه به خاطر فعالیت‌های غیرقانونی در نقل و انتقال پول تحت تعقیب بود و دولت روسیه حتی از پلیس بین‌المللی دستگیری او را طلب کرده بود. ولی همان طور که پیش‌تر هم گفته شد وقتی برای دریافت جواز بانک کابل اقدام کرد، نه او به مقامات بانک مرکزی در این باره اطلاع رسانی کرد و نه این که آنها می‌دانستند آن که جواز بانکی می‌خواهد چه سابقه‌ای دارد. یکی از نکات جالب که در این بررسی‌ها مشخص شد این که، یکی از کسانی که به نام او وام گرفته شد، برادرزاده‌ی آقای فهیم بود که صاحب ۳ درصد سهام هم بود ولی تنها ۷ سال سن داشت.

نکته‌ای که هم چنان ناروشن است این است که اگر مفسدان مالی چون فیروزی هنوز به حدی پول داشتند که می‌توانستند به سرمایه‌گذاری کلان دست بزنند چرا دولت نمی‌توانست اموال به سرقت رفته عمومی را از آنها باز بستاند؟ به نظرم پاسخ این پرسش ساده است. در دوره‌ای که رییس بانک کابل بود به اندازه‌ی «رابطه» برای خود ایجاد کرد که حالا به کمک‌اش بیایند.<sup>۱</sup> متأسفانه در کشورهایی چون افغانستان، به تجربه‌ی زندگی می‌دانیم که «رابطه» نقش به‌مراتب مهم‌تری در مقایسه با «ضابطه» دارد.

<sup>۱</sup> <https://www.nytimes.com/2015/11/05/world/asia/afghan-businessman-convicted-in-kabul-bank-fraud-is-still-free-to-make-money.html>



البته در ۲۰۱۱ فطرت - رییس سابق بانک مرکزی افغانستان با این ادعا که زندگی‌اش در افغانستان امن نیست به امریکا گریخت.<sup>۱</sup> از جزئیات خبر ندارم ولی در دادگاه رییس پیشین بانک مرکزی هم به مشارکت در اختلاس متهم شده بود. از دلایل عدم پی‌گیری این مسئله از سوی امریکایی‌ها که در این مرحله اشغال‌گران اصلی افغانستان بودند، خبر ندارم.

با این همه فکر می‌کنم سفیر سابق امریکا در افغانستان در مصاحبه‌ای در ۲۰۱۱ در یک عبارت ساده و کوتاه تصویر به نسبت جامعی از تجربه‌ی بانک کابل به دست داد. او گفت آن‌چه در بانک فسادزده‌ی کابل گذشت «یک طرح عظیم غارت» بود و افزود «احتمالاً بانک کابل را اصولاً نباید یک بانک به حساب آورد چون یک طرح عظیم غارت بود و چیزی است که ما به آن می‌گوییم "طرح پونزی" - یعنی چگونه از سپرده‌گذاران پول‌شان را بدزدیم». پیش‌تر هم اشاره کردم که با توجه به اندازه‌ی اقتصاد افغانستان و حجم اختلاسی که صورت گرفت، اختلاس از بانک کابل که به اختصار بررسی کرده‌ام، احتمالاً یکی از بزرگ‌ترین اختلاس‌ها در تاریخ بشر است.<sup>۲</sup>

## منابع

BBC (2014), Kabul Bank fraud: Ghani reopens afghan corruption case, available at: <https://www.bbc.co.uk/news/world-asia-29450821>

Bijlert, M van (2011), The Kabul Bank Investigations; central bank gives names and figures, available at: <https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/economy-development-environment/the-kabul-bank-investigations-central-bank-gives-names-and-figures/>

<sup>۱</sup> <https://www.bbc.co.uk/news/world-asia-29450821>

<sup>۲</sup> <https://www.rferl.org/a/kabul-bank-fraud-report/24783476.html>

Boone, J (2011), The financial scandal that broke Afghanistan's Kabul bank, available at: <https://www.theguardian.com/world/2011/jun/16/kabul-bank-afghanistan-financial-scandal>

Latifi, A. M (2013), Kabul Bank: A bank that defaulted on trust, available at: <https://www.aljazeera.com/features/2013/3/5/kabul-bank-a-bank-that-defaulted-on-trust>

Mashal, M (2015), Afghan Businessman Convicted in Kabul Bank Fraud is still free to make money, available at: <https://www.nytimes.com/2015/11/05/world/asia/afghan-businessman-convicted-in-kabul-bank-fraud-is-still-free-to-make-money.html>

McLeod, G (2016): Responding to Corruption and the Kabul Bank Collapse, United States Institute of Peace, available at: <https://www.usip.org/sites/default/files/SR398-Responding-to-Corruption-and-the-Kabul-Bank-Collapse.pdf>

Page, M. T and Vittori, J (edit), Dubai's role in facilitating corruption and global illicit financial flows, 2020, available at: [https://carnegieendowment.org/files/PageVittori\\_DubaiCorruption\\_fi nal.pdf](https://carnegieendowment.org/files/PageVittori_DubaiCorruption_fi nal.pdf)

Radio Free Europe (2012), Report claims Kabul Bank fraud sent almost \$900 million abroad, available at: <https://www.rferl.org/a/kabul-bank-fraud-report/24783476.html>

Shalizi, H and Donati, J (2014), Judge toughens jail terms in Kabul Bank scandal, freezes Karzai brother's assets, available at: <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-bank-idUSKCN0IV1X020141111>

Tolo News (2014), Ferozi Accuses Zakhilwal of playing key role in Kabul Bank scandal, available at: <https://tolonews.com/afghanistan/ferozi-accuses-zakhilwal-playing-key-role-kabul-bank-scandal>